

# تفسیر سورهٔ نمل (جلسه اول)

متن مستخرج از فایل صوتی تدریس استاد تاج آبادی - ۱۴۰۰/۰۲/۰۳

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ (۱) أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ (۲) وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا  
أَبَابِيلَ (۳) تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ (۴) فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ (۵)

به نام خداوند گسترده مهر مهربان

مگر ندانسته‌ای که پروردگارت با آن فیل سواران که برای ویران ساختن کعبه لشکرکشی نمودند چه کرد؟  
(۱) آیا ترفندشان را در بیراهه قرار نداد و بی‌اثر نساخت؟ (۲) و بر بالای سرشان فوج فوج پرندگان  
فرستاد. (۳) پرندگانی که بر آنان سنگ‌هایی از سجیل می‌افکندند. (۴) دبدبین گونه، خداوند جانشان را  
گرفت و آنان را همچون پوسته‌ای ساخت که مغزش خورده شده باشد. (۵)

### شناسه سوره

این سوره مکی است و ناظر است به ماجرای اصحاب فیل و هلاکت فوق العاده ای که در واقع آنها دچارش شدند و مبتلا شدند در حمله ای که به مکه داشتند. در این سوره یا در سوره های دیگره نامی از این سپاه برده نشده که این سپاه ابرهه بوده است. تعبیر قرآن، تعبیر اصحاب فیل هست. اما در روایات و در گزارشات تاریخی قطعی داریم که این اصحاب فیلی که در این سوره از آنها یاد شده که حمله کردند به کعبه و نابود شدند به طور خارق العاده اینها همان ابرهه و لشکر ابرهه بود.

### مرحله اول؛ تفسیر آیات

ابتدا یک گذری خواهیم داشت در مفاد این سوره و تفسیر برگزیده را عرض می کنیم در کنار بیان تفسیر برگزیده، تفسیری که برخی از مفسران معاصر و علم گرا مثل عبده و دیگران دارند را عرض می کنیم و بعد در مرحله بعد یک گزارش تاریخی اجمالی میگوییم بر اساس روایات از این ماجرا و نظری که برخی از مستشرقین دارند درباره ماجرای ابرهه.

## آیه اول

### الم ترّ

در ابتدا می فرماید که **الم** ترکیف فعل ربک باصحاب الفیل درباره این آیه چند نکته هست. اولین نکته این هست که تو می توانی ببینی؛ یعنی تو میتوانی ببینی یا علم پیدا کنی به ماجرای اصحاب فیل. این الم ترّ؛ ترّ در اینجا رویت، یکبار معنای دیدن حسی یعنی هنوز یک نوع هلاکت آنها در مکه وجود دارد تو میتوانی ببینی. یا مراد در واقع رویت ذهنی و عقلی است؛ یعنی مراد علم است. خداوند می فرماید تا این علم را پیدا بکنی. براساس گزارش موثق، ماجرای اصحاب فیل در سال تولد وجود مقدس پیامبر بزرگوار اسلام بود و لذا در زمانی که پیامبر بزرگوار اسلام به رسالت مبعوث شدند حدود ۴۰ سال یا چهل و چند سال تا زمان نزول این سوره از ماجرای اصحاب فیل نگذشته بود.

و باز بنا بر نقل تاریخی برخی از لشکریان فیل که به دلایلی زنده ماندند آنها دیگر برنگشتند به یمن، آن وقت در مکه ماندند و کارهایی مخالقی را انجام می دادند و خدمت می کردند به مردم مکه. شبانی می کردند و غلامی می کردند. اینها نشانه هایی بودند که ظاهرا می شود گفت که مراد این است که اگر شما این غلام ها را ببینید و این سربازانی که از آن لشکر هنوز ماندند در اینجا ببینید، خودت یقین پیدا می کنی که چنین لشکرکشی بوده و چنین هلاکتی را به دنبال داشته است.

اگر مراد از رویت، علم باشد، مراد این است که الان ۴۰ سال و چهل و چند سال بیشتر از ماجرا نگذشته است. قطعاً هستند کسانی از ساکنان مکه که آن ماجرا را درک کرده باشند، مشاهده کرده باشند و الان زنده باشند در مکه باشند، از خود مشرکان قریش، کسانی هستند که آن ماجرا را دیده باشند و الان می توانند گزارش بدهند و تو یقین پیدا کنی که چنین ماجرای اتفاق افتاده است.

اگر مراد از ترّ و مخاطب در اینجا را فقط پیامبر اکرم نگیریم و هر مخاطبی را بدانیم، مراد این است که این کسانی که الان در مکه هستید؛ یعنی این سوره را می شنوید برای شما مهیا است و آماده هست که آثار این هلاکت لشکر را در مکه ببینید و از کسانی که در آن زمان حضور داشتند و خودشان مشاهده کردند برسید و علم پیدا کنید که چنین اتفاقی در مکه رخ داده است و چنین فعل خارق العاده ای از خداوند متعال صورت گرفته است.

## رُبُکَ

نکته بعد این است که در این آیه واژه رُبُکَ آمده، فعل ربک ذکر شده است؛ پروردگار تو این کار را کرد. نفرمود خدا و واژه الله را نیاورد یا واژگان دیگر را نیاورد. پروردگار تو یعنی آن کسی که تو را مبعوث به رسالت کرد، همین پروردگار تو بود که از حمله ابرهه و اصحاب فیل نجات داد.

به نوعی می خواهد بگوید که حفاظت از مکه و حرمت مکه مقدمه بوده است برای بعثت تو. ما مکه را حفظ کردیم، کرامت مکه را حفظ کردیم، حرمت مکه را حفظ کردیم تا پیامبر آخر الزمان ما بیاید. تا جامع ترین کتاب آسمانی ما را بیاورد، تا برترین هدایتگر ما و هدایت ما را بیاورد. ما آن را حفظ کردیم. پروردگاری که تو را پرورش داد و به رسالت رساند، همان پروردگار، مکه را حفظ کرد تا رسالت تو را سر بگیرد.

میتواند این نکته دیگر که در رابطه با واژه رُبُکَ این باشد که تهدید باشد برای قریشیان، خصوصاً مشرکان قریشی که ماجرای ابرهه را دیده بودند. چون جلسه قبل عرض کردیم در تفسیر توحید هم عرض کردیم که مشرکان مکه قبول داشتند که خدایی که پیامبر اکرم را مبعوث کرده خدای یگانه، پروردگار کعبه هست. در اینکه الله پروردگار کعبه هست آنها شک نداشتند، او را قبول داشتند.

لذا قرآن می فرماید این مشرکانی که الان با تو دشمنی می کنند، تو را آزار می دهند، با تو مخالفت می کنند بدانند که پروردگار تو پروردگار کعبه است. همان پروردگاری که مخالفان مکه را، دشمنان کعبه را، خانه خدا را از بین برد، همان خدا می تواند دشمنان پیامبرش را و دشمنان دینش را هم از بین ببرد و دچار هلاکت بکند. به نوعی هشدار است و تهدید است و ارائه حجت هست بر مشرکان قریش.

## صیانت از کعبه از آن خداوند

و نکته دیگر این است که از آن خداست صیانت از کعبه بدون اینکه قریشیان و ساکنان مکه نقش داشته باشند. پروردگار تو به تنهایی این کار را کرد. میت وانست یک انگیزه ای و یک نیرویی، یک شوقی در دل ساکنان مکه ایجاد کنند و آنها بروند به جنگ ابرهه و ابرهه را شکست بدهند ولی این کار را نکرد تا بعدها این ساکنان مکه و مشرکان مکه حجتی بر علیه تو نداشته باشند. به اصطلاح خودمان زبانشان دراز نباشد برای تو، که بگویند که آن

کسی که تو داری از او حمایت می کنی ما اولاً در مقابل لشکر ابرهه ایستادیم و ما صیانت کردیم و از این حرف ها. یعنی در واقع منتی از ساکنان مکه و کعبه و مکه باقی نماند.

## اصحاب فیل

نکته دیگر این است که در این آیه فرمود اصحاب فیل. یک بیانی **فخر رازی** دارد که از این بیان جانبداری شده و مفسرانی طرفداری کردند همان بیان را، در تفاسیرشان آورده اند از جمله حضرت **استاد جوادی آملی** حفظه الله ایشان هم همین بیان **فخر رازی** پذیرفتند و بعد در تفاسیرشان آوردند.

**فخر رازی** می گوید چرا خداوند متعال نفرمود به **ارباب فیل** یا **ملاک فیل** واژه اصحاب فیل را می آورد؟ چرا واژه **اصحاب** را آورد؟ **فخر رازی** می گوید اصحاب هر فیلی رتبه ما دون تری نسبت به آن دارند. مثلاً می گوئیم اصحاب موسی یعنی اصل حضرت موسی است و اصحاب موسی در رتبه پایین تر از حضرت موسی هستند. همراه موسی هستند، همفکر موسی هستند؛ اما رتبه شان پایین تر است. اصحاب حضرت عیسی؛ یعنی اصل حضرت عیسی است و آنها مادون از حضرت عیسی هستند و رتبه شان در درک و عقل و کرامت و اینها پایین تر است.

همینطور در اینجا هم **اصحاب فیل** بودند. نگفت ارباب فیل. می خواست بگوید که اینها عقل شان و درک شان پایین تر از فیل است. آن کسی که بر آن تکیه کرده بودند آن حیوان بزرگی که به آن تکیه کرده بودند و به قدرت او اکتفا کرده بودند و ابرهه موقعی که می خواست از یمن حرکت بکند گفت با همین فیل ها می روم کعبه را ویران می کنم.

قرآن می خواهد بگوید که این ابرهه و لشکرش عقل شان و درک شان کمتر بود از آن فیلی که بر آن تکیه کرده بودند. به خاطر همین واژه اصحاب را آورد.

این نکته ای است که **فخر رازی** بیان می کند و عرض کردیم که بزرگانی از مفسران شیعه هم از او جانبداری کردند، حرف، حرف بدی نیست حرف خوبی است، منتهی مراتب این عمومیت را ندارد؛ یعنی استثنا بردار هم هست. اینجور نیست که هر جایی این اصحاب ذکر شد یک چیزی رتبه شان پایین تر از او باشند و استثنا بردار هم هست. یعنی باز ما باید موردی بسنجیم.

در مواردی واژه اصحاب این نکته می‌رساند در مواردی واژه اصحاب این نکته را نمی‌رساند؛ مثل آیه ۳۱ سوره مدثر که می‌فرماید: **وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً**: ما اصحاب نار را در واقع ملائکه قرار دادیم. خب یعنی اینکه به معنای کلیدار است و آنهایی که همراه آتش هستند و حفاظت و صیانت می‌کنند از آتش آنها ملائکه هستند. یا مواردی دیگری هست که در آنجا این کلمه اصحاب نشانگر این است که اصلی وجود دارد و فرعی وجود دارد.

## آیه دوم

آیه بعد می‌فرماید **الم يجعل كيدهم في تضليل**: آیا خداوند متعال کید آنها را در تضلیل قرار نداد؟

## تضلیل

تضلیل از ضلالت است به معنای گمراه شدن و به مقصود و هدف نرسیدن. گاهی هم به معنای ضایع شدن و باطل شدن هم به کار می‌رود. این آیه می‌خواهد بگوید ما کید ابرهه و لشکر ابرهه را در ضلالت قرار دادیم؛ یعنی نگذاشتیم کیدشان به هدف برسد، نگذاشتیم آنها به مقصود و مقصد خودشان برسند.

مثل آیه شریفه ۱۴ سوره رعد: **وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ**: ما دعای کافرین را در گمراهی قرار می‌دهیم، در گمراهی قرار می‌دهیم؛ یعنی دعای کافران به هدف نمی‌رسد، به اجابت نمی‌رسد. کافران به خواسته‌های خودشان نمی‌رسند.

گاهی وقت‌ها قرآن کریم ضلالت را به اعمال نسبت داده: **الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ضَلُّوا أَعْمَالَهُمْ** می‌گوید وید کسانی که کافر شدند و دیگران را از راه خدا باز میدارند ما اعمالشان را گمراه می‌کنیم؛ یعنی نمی‌گذاریم اعمالشان به مقصود برسد، به هدف برسد، اعمالشان را بی‌نتیجه می‌گذاریم. پس در اینجا فرمود اعمالشان بی‌نتیجه می‌ماند و به هدف نمی‌رسد. در سوره رعد فرمود دعای کافران به نتیجه نمی‌رسد. در این سوره فرمود **کید این ابرهه و لشکرش را نگذاشتیم که به هدف برسد، به مقصد برسد و آن را گم کرد؛ یعنی ضایع کردیم و باطل کردیم.**

از این که در برخی از آیات فرمود اعمال را گمراه می کنیم در این سوره فرمود کید را گمراه می کنیم و معلوم میشود بین کید و عمل فرق است. فرمود ما عمل ابرهه را در تضلیل قرار دادیم، کید را در تضلیل قرار دادیم. کید یعنی آن اقدام عملی که یک ظاهری دارد و یک باطنی دارد. یعنی یک عملی انجام می شود؛ اما قصد و غرض چیز دیگری است و به طور پنهانی می خواهند یک ضرری را برسانند، یک ضرر پنهانی را، یک هدف شوم پنهانی را قرآن کریم از آن تعبیر به کید کرده است.

این آیه می خواهد بگوید که ابرهه یک انگیزه ای داشت و یک کیدی داشت. یعنی قصدش این نبود که مثلاً بیاید مکه را از رونق بیندازد، قصدش این بود که حرمت کعبه را بگیرد، عظمت کعبه را بگیرد، توجه مردم را از کعبه دور بکند این کید ابرهه بود که ما نگذاشتیم کیدش به مقصدش برسد، عملش را، اقدامش را، حمله اش را باطل کردیم و به تبع آن کیدش، آن انگیزه پنهانی اش را هم از بین بردیم و نگذاشتیم او به مقصد و مقصود خودش برسد.

این که فرمود کید آنها را در تضلیل قرار دادیم؛ یعنی تضلیل احاطه کرد کید آنها را. یعنی یک کاری کردیم که از هر راهی که می خواستند بروند نمی توانستند به این هدفشان و مقصودشان برسند. انگار ضلالت و گمراهی همه کید آنها را احاطه کرده بود و آنها در ضلالت کیدشان فرو رفته بودند.

## آیه سوم و چهارم

در آیه بعد می فرماید و أَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ. تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ؛

### ابابیل

ابابیل بعضی ها فرمودند که جمع أَبَالَه است با تشدید یا أَبَالَه بدون تشدید. اباله، أَبَالَه یا اینها یعنی جمعیتی که گروه گروه هستند. یک جمعیتی که به دسته ها و گروه های مختلف تقسیم شدند طرف از آن تعبیر می کند به ابابیل.

در این آیه شریفه می خواهد بگوید که یک جمعیت زیادی از پرندگان بودند متهی یک نظمی داشتند، یک ترتیب خاصی داشتند، هر صنفی هر گروهی می آمد کار خودش را انجام می داد، میرفت. بعد گروه بعدی می آمد او می رفت و بعد گروه بعدی می آمد.

البته بعضی ها هم گفته اند ابابیل جمعی است که مفرد ندارد مثل ابابیت. گروه های متفرق را می گویند ابابیت که آن هم مفرد ندارد. نظرات دیگری دارند اینجا دارند خیلی مهم نیست که بخواهیم وقت مان را بگذاریم.

## سجیل

واژه **سَجِیل** که در اینجا هست در آیه شریفه **تَرْمِیْهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّیلٍ**؛ درباره سجیل چند تا نظر گفته شده مهمترین و شاید مشهورترین نظر که با دلایل قرآنی هم تایید می شود این است که **سَجِیلٌ مُعْرَبٌ سَنَکٌ گِل** است؛ همان **کلوخ**. سنگی که یعنی آن کلوخی که سفت شده یا سنگریزهایی از ماسه در آن هست. **مُعْرَبٌ سَنَکٌ** گل شده سجیل. در واقع سجیل از واژگان دخیل هست. یعنی از واژگان غیر عربی است که در زبان های غیر عربی بوده که داخل در زبان عرب شده و به تبع آن داخل در قرآن کریم شده است.

البته مرحوم طبرسی فرمودند که سجیل در اینجا همان سَجِین هست یعنی آتش. چون او نظر اول را نپذیرفت که فرموده سجیل یعنی آتش. آن وقت سنگی که آن پرندگان بر سر لشکر ابرهه می ریختند آن سنگ آتشین بوده یعنی گداخته بوده است، داغ بوده است. آن که بر بدن لشکر ابرهه وارد می شد هم شکافت می داد و هم می سوزانده چون سنگ آتشی بوده است.

برخی هم گفتند که سجیل از **سَجِلٌ** هست به معنای کتاب است و این سنگ ها که در منقار این پرندگان بود از **سَجِیل** بود؛ یعنی کتابی که عذاب کافران در آنجا ثبت شده بود. همان عذابی که در سجیل برای آنها ثبت شده بود، مقرر شده بود، همان عذاب بر سر آنها وارد شده است.

بر اساس روایاتی که داریم هر یک از این پرندگان سه تا سنگریزه داشته؛ یک سنگریزه به منقار داشته، دو سنگریزه در پاهایشان داشته اند و آنها را پرتاب می کردند و به بدن لشکرو خود افراد و به سرشان می خورده است. براساس روایات ما و ظهور و اشاره ای که آیه دارد این سنگریزه ها، هر چند سنگریزه بودند و وزنی نداشته اند، هر چند با فاصله هم اصابت می کرده اند ولی در عین حال شکاف عمیقی ایجاد می کرده، بر بدن ها یا در سر آنها شکاف عمیقی ایجاد میکرده و باعث مرگشان میشده است.



## ترمیم

نکته دیگری که در این آیه هست واژه رَمی، تَرْمِیْهِم. ترمی از رمی یعنی پرتاب کردن به معنای رها کردن است. این نکته را عرض می‌کنم چون برخی از مفسران معاصر یک تفاسیری دارند که به اصطلاح به میان آوردند که خیلی با ظواهر آیات سازگار نیست. این آیه می‌فرماید که آنها پرتاب می‌کردند؛ نه اینکه رها می‌کردند سنگ را. انگار نوعی اراده و نوعی در واقع فکر به دنبال این حرکت پرندگان بوده و آنها سنگریزه را پرتاب می‌کردند و این سنگریزه هم به هدف می‌خورد.

## تفسیر عبده از ابابیل و ترمیم

اما مفسرانی هستند که نظرات دیگری دارند. یکی از این مفسران محمد عبده هست. شیخ محمد عبده می‌گوید ما می‌توانیم این آیه را اینجوری تفسیر بکنیم یا اینجوری این حرف را بزنی و بگوییم که اینها پرنده نبودند. حشرات ریزی بودند مثل پشه بودند. این پشه‌ها در یک جایی بودند، گرد و خاکی و در واقع در روی یک خاکی قرار گرفته بودند که آن خاک مسموم بوده و گرد و خاک‌های مسموم را به پای این پشه‌ها چسبیده در واقع، اینها آمدند این را به صورت و دست‌های لشکر ابرهه نشستند و موقعی که نشستند این سمی که روی آن گردهای خاک بوده وارد بدن لشکر ابرهه شده، به مرور زمان آنها دچار بیماری شدند، دچار بیماری وبا یا مثلاً طاعونی چیزی شدند و مُردند، مرگشان به این شکل بوده است.

نیایم بگوییم پرندگان بودند به طور خارق العاده سنگریزه‌ای که داشتند که اصلاً وزنی نداشته آن سنگریزه و آن سنگریزه را پرتاب می‌کردند و در اثر پرتاب یک سنگریزه به بدن یکی از لشکر آنها مثلاً می‌مُرده و از بین میرفته. این نظر را نمی‌پذیرد. شاگردان عبده هم این نظر را پذیرفتند مثل مصطفی مراغی می‌گوید ما اصلاً میتوانیم بگوییم که یک پشه بوده، چندین پشه یا چند صد پشه نبوده. پرنده را یا طیر را تفسیر میکنند به پشه و عوض به اصطلاح عوضاً بعوض. این پشه را هم که می‌گوید یک دانه بوده، می‌گوید چه اشکالی دارد یک پشه‌ای پاهایش آلوده باشد به میکروبی و آن پشه بیاد روی بدن یکی از لشکر ابرهه نشسته باشد آن را بیمار کرده باشد و بیماری او سرایت کرده باشد به افراد دیگر و اینها طی فرآیندی مُرده باشند و هلاک شده باشند.

بعد مراغی می گوید اتفاقاً اگر این را بگوییم این عظمت خدا را بیشتر نشان می دهد، بگوییم خدا یک پشه آلوده را فرستاد و لشکر را در یک فرآیند دچار هلاکت کرد. این ضعف با زبونی انسان ها در مقابل خداوند و عظمت و اقتدار و شوکت خداوند متعال را بهتر و بیشتر نشان می دهد.

این آقایان راه حل های لغوی هم پیدا کردند برایش. می گویند اصولا ابابیل جمع اباله و اباله نیست؛ جمع ابلیه هست به معنای تاوکل هست و از همان آبله گرفته شده است. پرهای این پشه باعث شده که تاوکل بزند بدنشان، آبله بگیرند و این سرایت بکند و از دنیا بروند.

مستحضر هستید که این تفسیری که عبده ارائه کرد و بعد مراغی و عده دیگری که به نوعی از او جانبداری کردند این مغایر است با ظهور آیات سوره فیل. اولاً در این سوره آیه طیر به کار برده شده واژه طیر در قرآن کریم حدود ۲۰ بار به کار رفته است. در همه این موارد طیر به معنای پرنده است؛ نه معنای بعوض و بعوضه و پشه. مثلاً در سوره واقعه آیه ۲۱ داریم و لحم طیر مما یشتهون در بهشت از گوشت پرندهگان در واقع به بهشتیان می دهیم و یا در سوره نمل آیه ۲۰ ماجرای هُدُود هست که در رابطه با سلیمان علیه السلام را داریم و تَفَقَّد الطَّيْرَ فَقَالَ مَالِي لَا أَرَى الْهُدُودَ این طیر نیست؛ آن پرنده یعنی هدهد نیست. و لذا سراغ هدهد را می گرفت.

آیات دیگری هم داریم اصولاً پشه در قرآن کریم با واژه طیر به کار نرفته و با واژه هایی مثل بعوضه و اینها به کار رفته است. نکته دیگر این است که اگر پشه ای بیاید روی بدن یک نفر بنشیند و میکروب منتقل بشود این را تعبیر به رمی نمی کنند، تعبیر به ترمیم نمی کنند؛ ولی قرآن می گوید: ترمیم : اینها پرتاب می کردند. پشه چیزی را در واقع پرتاب نمی کند.

نکته دیگر این است که در این آیه شریفه دارد حِجَارَةٌ مِنْ سَجِيلٍ، یک سنگی بوده است و نه گرد و خاک. یک سنگی از سجیل بوده که به لشکر آبرهه می خورده و نه آن یک ذره گردی که به پای پشه ای بچسبد و در آن فرآیند کاری صورت بگیرد.

تا انشاءالله در جلسه بعد ادامه این سوره در خدمت شما عزیزان باشیم .

والسلام علیکم و رحمه الله برکاته